

شهید مهر علی برامکی



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی و فرهنگستان ایران

نام پدر	علی کرم
تاریخ تولد	۱۳۴۷/۰۱/۲۰
محل تولد	بوشهر - دشتستان
تاریخ شهادت	۱۳۶۳/۰۷/۰۴
محل شهادت	جوانرود
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	بسیج
شغل	—
تحصیلات	دوره ابتدایی
مدفن	برمک

زندگینامه

زندگینامه شهید

من يهاجر في سبيل الله يجد في الا زنى مراغماً وسعه و من يخرج من بيته مهاجراً الى الله و رسوله ثم يدرکه الموت فقد وقح اجره على الله و كان الله غفورا

و هر کس در راه خدا از وطن خود هجرت کند از آوارگی غربت نیندیشد در زمین برای آسایش و گشایش جایگاه بسیار خواهد یافت و هرگاه کسی از خانه خویش «شهر خود» برای هجرت به سوی خدا و رسول و حفظ مملکت اسلامی بیرون آید در سفر مرگ وی فرا رسد صواب چنین کسی بر خدا است «یقین خدا بر او رحمت و تفضل خواهد کرد» و خدا پیوسته بر خلق آمرزنده و مهربان است.

شهید مهر علی برامکی فرزند علی کرم در سال ۱۳۴۷ هجری در روستای برمک در خانواده ای مستضعف و مذهبی دیده به جهان گشود او در دامن پدر و مادری مهربان و با تقوی پرورش یافت در خانه ای نور قرآن و اهل بیت بر آن سایه افکنده فرزندی متولد شد که بعدها به یاری حسین زمان خود می شنابد و به ندای اهل من ناصر یئصرنی او پاسخ می دهد مهر علی در سن ۶ سالگی راهی تنها دبستان محل می شود تا در کنار عشق به اهل بیت مسلح به علم روز شود دوران ابتدایی را در روستای برمک به اتمام می رساند سپس در مدرسه تل سرکوه (روستای همجوار) نام نویسی می کند ولی فشار مالی حاکم بر خانواده و غیرت و مردانگی مهر علی باعث می شود که مدرسه را رها کرده و در کار کشاورزی و کارگری به پدر خود کمک نماید لذا او تمام صبح هنگامی که دانش آموزان محل خانه را ترک کرده تا به مدرسه بروند ایشان با کمی نان و خرما راهی کار و کارگری می شود تا بتواند قسمتی از سخته های زندگی خانواده را مرتفع سازد و سپس در کارخانه اعتمادیه بوشهر جهت کار نام نویسی کرد و حدود یک سال در آنجا با شوق و ذوق فراوان به کار مشغول شد ایشان در این ایام نمازش

را به جماعت و در مسجد به جا می آورد و در کارهای اجتماعی محل همیشه پیش قدم بود. در مجالس مذهبی و روضه خوانی ائمه اطهار شرکت فعال داشت. وی با جدیت وافر که داشت توانست در سال ۱۳۶۳ از طریق بسیج دشتستان به طور داوطلبانه رهسپار جبهه های نور علیه ظلمت شود. ایشان در اولین اعزام خود وارد کردستان می شود و به سرکوب اشرا و عوامل خود فروخته می پردازد او با توجه باینکه از سن و سال پایین برخوردار بود ولی اخلاق و منش بزرگوارانه ای داشت او فردی دوست داشتنی و مهربان و متین بود از مصاحبت با او سیر نمی شد کم حرف می زد و بشتر به فکر فرو می رفت زمانیکه از جبهه بر می گشت در مسجد از رشادتها و سلحشوریهای رزمندگان اسلام سخن می گفت علاقه زیادی به دوستان — خانواده، بستگان و هم محلیها داشت. سرانجام بعد از چندین مرحله حضور در جبهه و جنگ با کفار و منافقین داخلی در جبهه کردستان در اثر ترکش خمپاره به لقا □ دوست شتافت و پیکر مطهرش در زادگاهش روستای برمک به خاک سپرده شد.

یادش گرامی و راهش پر رهرو باد

خاطرات

ویژگیهای شهید از زبان والدین شهید

همیشه آرزو داشتم که خداوند فرزندی سالم به من عطا کند تا بتواند در آینده فردی مفید برای جامعه باشد روز تولد او مصادف با روز جمعه بود. قبل از تولد سعی می کردم که آرامش خود را حفظ کنم، غذاهایی که از دست رنج شوهرم بود استفاده نمایم تا اینکه خداوند فرزند پسری به ما عطا نمود پدرش با توجه به عشق و علاقه ای که به ائمه اطهار خصوصاً امیرالمومنین داشت اسم او را مهر علی گذاشت واقعاً مهر علی در دل او جا گرفته بود از کودکی علاقه خاصی به امامان و اهل بیت آنها داشت در مجالس روضه خوانی با اشک چشم او را نوازش دادم، بسیار شوخ طبع و سر حال بود، به ما احترام می گذاشت و مردم را بزرگ می پنداشت به کوچکترها و بزرگترها سلام می کرد در کودکی به او نماز آموختیم، با اصول و فروع دین آشنا شد. چون وضع اقتصادی ما خوب نبود روزها پس از پایان درس و کلاس در کارهای کشاورزی به ما کمک می کرد تا اینکه بعداً مدرسه را صرفاً جهت فقر مالی رها نمود. بچه دوست داشتنی بود همه به او احترام می گذاشتند. از وقتی که خود را شناخت نسبت به انجام فرائض دینی کوشا بود نمازش را به موقع و به جماعت می خواند در انجام واجبات کوشا بود همیشه در حال راز و نیاز با خدا بود. پیوسته ذکر فاطمه زهرا (س) بر زبان داشت. زندگی ساده ای داشت

به فقرا و مستمندان کمک می کرد. شهادت او تأثیر زیادی بر روی ما گذاشت چون بزرگ خانواده بود به پدر و مادرش و برادران و خواهرانش خیلی احترام می گذاشت.

.....

ویژگیهای شهید از زبان برادران و خواهران شهید

از زبان نوجوانی شخصیت او مانند یک انسان کامل بود که مدام با خداوند در راز و نیاز بود نمازش را بسیار متین و با حوصله می خواند زیاد دعا می کرد. رفتارش با پدر و مادر و ما بسیار متفاوت بود به همه احترام می گذاشت در کارهای خانه به همه کمک می کرد اکثر اوقات نمازش را به جماعت و در مسجد به جا می آورد و ما نیز توصیه می کرد که مسجد را آباد کنیم و نماز خود را به جماعت در آنجا بخوانیم از خانواده های مستمندان دیدن می کرد و تا آنجا که در توان داشت به آنان کمک می کرد روح بلندی داشت که کره خاکی واقعاً برای او تنگ بود بیشتر شبها برای راز و نیاز با خدا بلند می شد و تا دیر وقت نمی خوابید. گاهی نشد که صدایش را بلند کند آهسته و آرام صحبت می کرد در جبهه فردی جسور و بی باک بود پیرو امام و ولایت بود روحانیت را رمز موفقیت انقلاب می دانست. اسلام بدون روحانیت را بی محتوا می پنداشت زمانیکه در جبهه بود در نامه هایش ما را به تقوی و صبر در برابر مشکلات سفارش می کرد بارها عنوان می کرد که اگر شهید شدم ناراحت نباشید فکر کنید که جوان خود را در راه امام حسین و اسلام داده اید و به یاد مصائب امام حسین (ع) و حضرت زینب باشید خواهرانم با حجاب خود ادامه دهند راهم باشند و برادرانم با حضور در جبهه بر علیه کفر و الحاد مبارزه کنند.

خاطره ای که بعد از شهادتش تعریف کرده اند این است که در زمان پاتک دشمن مهمات سنگر آنها کم می شود او با رشادت از سنگر بیرون می آید و بطرف انبار مهمات می رود مقداری مهمات بر می دارد تا به رزمندگان برساند در برگشت و نزدیکی سنگر خمپاره به او اصابت می کند و به لقا الله می پیوندد.



سازمان جامع سوادالان و دوزخراشمید استان بوشهر